

The Framework Social History of Iran's Shiites in the Texts of Local Chronicles of the Safavid Era

Zahra-Sadat Keshavarz^{*}, Asghar MontazerolGhaem^{}**

Abstract

Dealing with social classes in historical periods provides openness to understanding the current situation and getting out of the current social blockages from the area of scrutiny in historical texts. The present research examines local chronicles in order to extract the criteria of reflection of social classes in these texts and the statistics of social class fields. The main question of the research is that the criteria of reflection of social classes in the social history of local chronicles depend on which type of volume, combination and convertibility of capital in the fields of social classes? Therefore, the main hypothesis of the research is that the camouflaged class structure in the social history of the Safavid era indicates the pyramidal hierarchy of capital. This research has been compiled using the three-stage coding of foundation data and relying on the developmental structuralism of the contemporary sociologist, Pierre Bourdieu, regarding the fields of classes and their quadruple capitals and is based on five sources of local historiography of the Safavid era, including *Aṭyā al-Mulūk*, Gilan history, Gilan and Daylamān history, *Šarafnāmeḥ* and *Ẓānī* history. The result of the current research is that the field of governance or court in local chronicles has the highest volume and amount of combination and the amount of transformation of social, economic, cultural and symbolic capital for the hidden classes in it. The field of trade

* Postdoctoral researcher of Iran national science foundation (INSF) and Isfahan University, Isfahan, Iran.
(Corresponding author), Zahra.sadat.keshavarz@gmail.com

** Professor of History Department, Isfahan University, Isfahan, Iran. montazer@ltr.ui.ac.ir

Date received: 2022/08/10, Date of acceptance: 2022/11/08



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

۱۷۴ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

and property is in the second place and the field of culture, poetry and art is in the next ranks. Also, in the lowest order, it is the field of community, which has the lowest volume and lowest amount of composition and conversion of all types of capital for its classes.

Keywords: Social history, social classes, habits, capital, local chronicles, Safavid.



پیرنگ تاریخ اجتماعی شیعیان ایران در متون تواریخ محلی عصر صفویه^۱

زهره سادات کشاوری*

اصغر منتظرالقائم**

چکیده

پرداختن به طبقات اجتماعی در ادوار تاریخی، گشودگی به فهم وضعیت فعلی و برون رفت از انسدادهای اجتماعی حاضر را از ناحیه تدقیق در متون تاریخی فراهم می‌کند. پژوهش حاضر مطالعه تواریخ محلی را جهت استخراج معیارهای بازتاب طبقات اجتماعی در این متون و احصاء میدان‌های طبقات اجتماعی بررسی می‌کند. سؤال اصلی پژوهش آن است که معیارهای بازتاب طبقات اجتماعی در تاریخ اجتماعی تواریخ محلی، دایره بر کدام نوع از حجم، ترکیب و تبدیل‌پذیری سرمایه در میدانی طبقات اجتماعی است؟ براین اساس فرضیه اصلی پژوهش آن است که ساختار طبقاتی مستتر در تاریخ اجتماعی عصر صفوی بر سلسله‌مراتب هرمی سرمایه دلالت می‌کند. این پژوهش با استفاده از کدگذاری سه مرحله‌ای داده بنیاد و با اتکاء بر ساختارگرایی تکوینی پیر بردیو، در خصوص میدان‌های طبقات و سرمایه‌های چهارگانه آنها و به استناد پنج منبع تاریخ‌نگاری محلی اعم از احياءالملوک، تاریخ گیلان، تاریخ گیلان و دیلمستان، شرفنامه و تاریخ خانی تدوین شده است. نتیجه پژوهش حاضر آن است که میدان حکمرانی یا دربار در تواریخ محلی بالاترین حجم، میزان ترکیب و میزان تبدیل‌پذیری سرمایه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و نمادین را برای طبقات مستتر در آن بر داشته است. میدان

* پژوهشگر پسادکتری صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور و دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(نویسنده مسئول)، Zahra.sadat.keshavarz@gmail.com

** استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران، montazer@ltr.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۱۶



تجارت و مالکیت در مرتبه دوم و میدان فرهنگ، شعر و هنر در مراتب بعدی قرار دارند. همچنین در پایین‌ترین مرتبه، میدان اجتماع است که کمترین حجم، میزان ترکیب و میزان تبدیل‌پذیری انواع سرمایه را برای طبقات آن در بر داشته است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ اجتماعی، طبقات اجتماعی، عادتواره، سرمایه، تواریخ محلی، صفویه.

۱. مقدمه

آثار تاریخی، از جمله تواریخ، مواد خام مورد نیاز پژوهشگران را برای تدوین تاریخ اجتماعی در اختیار آنان قرار می‌دهند. یکی از این نوع آثار تواریخ محلی است که نگارنده سعی در تحلیل و بررسی محتوای چند مورد از آن را دارد. تواریخ محلی در عصر صفویه به عنوان یکی از منابع مهم تاریخ‌نویسی، منبع ارزشمندی از تاریخ اجتماعی مردم یک مکان جغرافیایی برای آگاهی از زندگی توده‌های مردمی، تشکیلات اداری، اوضاع کشاورزی و اقتصادی (نظام مالیاتی، نظام زمین‌داری، شیوه آبیاری، خراج، داد و ستد، شیوه تولید) و اوضاع اجتماعی و فرهنگی (طبقات اجتماعی، آداب و رسوم، باورها، آیین‌ها، مناسک مذهبی، اقوام، ایلات و غیره) به شمار می‌روند. ویژگی و امتیاز خاص این بُعد از مباحث تاریخی، توجه به تاریخ اقشار اجتماعی به جای توجه صرف به تاریخ حُکام و پادشاهان است.

در عصر صفویه، یکی از مؤلفه‌های تاریخ اجتماعی شیعیان ایران، توصیف و سیر تحول طبقات اجتماعی جامعه است. صفویان حکومت مرکزی بسیار نیرومندی تأسیس کردند و «تشیع» را به عنوان «مذهب رسمی دولت» خود ترویج دادند. به غیر از مذهب، آن هم نسبت به اهل تسنن، هیچ‌یک از شاخص‌های خون، رنگ، نژاد و ملیت در امر به‌دست‌گرفتن مناصب و ترفیع پایگاه اجتماعی دخالت نداشت و تا حد زیادی فضیلت‌سالاری و قدرت اجتماعی نقش مهمی در ارتقاء مقام و نزدیکی به رأس هرم یعنی شاه را برعهده داشت. البته این بدان معنی نیست که تضاد طبقاتی از بین رفت و طبقات اجتماعی مجزا از هم وجود نداشت، بلکه از یک موقعیت ایستا به سوی جریانی حرکت می‌کند که تمایزهای منزلتی تعریف شده و در طول زمان در ارتباط با اشیای فرهنگی (Cultural Objects) بازتولید می‌شوند. در عصر صفویه می‌توان مفهوم سرمایه را در چهار بُعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین برای نشان دادن منابع مهمی (خلقیات، عادات، تفریحات، سلايق، باورها و سنن) در نظر گرفت که در طول زندگی روزانه مردم مورد استفاده قرار می‌گیرد و فضای قشربندی اجتماعی بر مبنای طبقه را از نقطه

نظر سرمایه تعریف کرد. در این عصر با الگو قرار دادن این چهار نوع از سرمایه و عادت‌واره‌های هر طبقه، سه عامل در سرمایه از جمله حجم، ترکیب و مسیر تأثیرگذار می‌باشد.

پرسش اصلی پژوهش این است که معیارهای بازتاب طبقات اجتماعی در تاریخ اجتماعی تواریخ محلی عصر صفویه، دایر بر کدام نوع از حجم، ترکیب و تبدیل‌پذیری سرمایه در میادین طبقات اجتماعی است؟

پژوهش حاضر بر این فرضیه تمرکز کرده است که ساختار طبقاتی مستتر در تاریخ اجتماعی عصر صفوی بر سلسله‌مراتب هر می سرمایه دلالت می‌کند.

این موضوع پیشینه تحقیق^۲ قابل توجهی ندارد و پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است. هر چند تحقیقاتی از چند کتاب، پایان‌نامه و مقاله درباره ساختار طبقاتی مستتر در تاریخ اجتماعی عصر صفوی دیده می‌شود که از آن جمله:

کتاب «مقاومت‌شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلام» اثر جان فوران (۱۳۷۷)، پایان‌نامه «اصفهان در ایام صفویان» نوشته علی‌اکبر جعفری (۱۳۷۷)، کتاب «نظریه‌های قشریندی اجتماعی و طبقه تاریخی آن در ایران» اثر ایراهیم انصاری (۱۳۷۸)، مقاله «موقعیت اجتماعی واقفان در عصر صفویه به استناد وقف‌نامه‌ها» اثر مهناز رحیمی فر و سعیداف عبدالقهار (۱۳۹۲)، پایان‌نامه «سیستان در عهد صفویان (سیاست، اجتماع و فرهنگ)» نوشته زینت مهدی‌آبادی (۱۳۹۱)، مقاله «بررسی تطبیقی مسائل اجتماعی در تواریخ محلی و سلسله‌ای عصر شاه عباس اول صفوی» اثر شهین فارابی و مهری ادیسی (۱۳۹۳)، پایان‌نامه «اقشار اجتماعی دوره صفویه از شاه‌عباس اول تا پایان دوره شاه‌عباس دوم» اثر میهن عزیززی (۱۳۹۴)، مقاله «چگونگی کنش پادشاهان صفوی با طبقه کشاورز و روستایی» اثر ابوطالب سلطانیان (۱۳۹۵)، مقالات «تیین و تحلیل نقش طبقات اجتماعی در فرآیند تمدنی دولت صفویه» (۱۳۹۶) و «بررسی ماهیت کارکردی ساختار سیاسی با تأکید بر کارکرد نظام اجتماعی در فرآیند تمدنی دولت صفویه» (۱۳۹۸) اثر زهرا سادات کشاورز و همکاران، کتاب «مقدمه‌ای بر شناخت مبانی و زیرساخت‌های هویت سیاسی-ملی دولت صفوی» اثر محسن بهرام‌نژاد (۱۳۹۸) و کتاب «Culture and Society, Mind Safavid in Studies» اثر جیمز رید (۲۰۰۰)، که تقریباً همگی به صورت مطالعات موردی و توصیفی بودند. در هیچ یک از این آثار معیارهای بازتاب طبقات اجتماعی در تاریخ اجتماعی تواریخ محلی از نقطه نظر سرمایه به عنوان سوژه‌ای مستقل در نظر گرفته نشده است.

آنچه باعث تمایز مقاله حاضر از پژوهش‌های یادشده می‌شود و بر جنبه‌های نوآورانه آن می‌افزاید این است که تحقیق حاضر درصدد برآمده است که با استفاده از کدگذاری سه مرحله‌ای داده بنیاد^۳ و با اتکاء بر ساختارگرایی تکوینی پیر بوردیو، از طریق نحوه بازنمایی طبقات در منابع اصلی تاریخ‌نگاری محلی (احیاء الملوک، تاریخ گیلان، تاریخ گیلان و دیلمستان، شرفنامه و تاریخ خانی)، معیارهایی که این طبقه‌بندی‌ها براساس آنها صورت گرفته است را مورد بررسی قرار دهد. در ادامه، هر کدام از این معیارها در جهت کشف انواع میدان‌های طبقاتی و سرمایه‌های آنها در تئوری بوردیو مشخص خواهد شد. ضمناً مقاله حاضر تلاش داشته است که به اعتبارسنجی تحلیل‌های خود نیز تا حدودی مبادرت ورزد و از این منظر نگاهی متفاوت به این موضوع دارد.

۲. مبانی نظری

مفهوم طبقه معانی متراکم و پردامنه‌ای را در سپهر نظری علوم متعدد در بر داشته است و از میان این علوم، اقتصاد و جامعه‌شناسی سهم چشمگیری در تدقیق مفهومی آن داشته و دارند. فارغ از تشابهات نسبی برخی معانی و تعاریف ملحوظ در این دو رشته آکادمیک، تفاوتی عمده، مرزی مشخص و قاطع میان معانی منتسب به طبقه ترسیم نموده است؛ زیرا طبقه در علم اقتصاد پیرنگ و بن مایه‌ای عمیقاً مادی و عینی دارد که با شاخص‌های اقتصادی از جمله میزان درآمد سرانه، نقدینگی، قدرت خرید و غیره تعریف می‌شود (بوردیو، ۱۹۸۴؛ سوج، ۲۰۰۰؛ گیلبرت، ۲۰۰۳). در ادامه با انتخاب نمایندگان از پارادایم‌ها و زیر پارادایم‌های مورد نظر جرج ریتزر (George Ritzer)، یعنی «پارادایم‌های تضاد (Conflict)، توافق (Consensus)، تعریف اجتماعی (Social definition)، رفتار اجتماعی (Social behavior)، و واقعیت اجتماعی (Social fact)» در علم جامعه‌شناسی (ریتزر، ۱۳۹۱)، در صدد آشکار نمودن چارچوب مفهومی مقاله حاضر مبتنی بر دستگاه نظری پیر بوردیو (Pierre Bourdieu) خواهیم بود.

از آنجا که در پارادایم تضاد، نظریه کارل مارکس (Karl Marx) درباره طبقه عمیقاً ماتریالیستی و اقتصادی می‌باشد و تنها در مبحث آگاهی طبقاتی (Class consciousness) و تبدیل طبقه پرولتاریا (کارگر)، از طبقه‌ای در خود (Class in itself)، به طبقه‌ای برای خود (class for itself)، به ابعاد اجتماعی طبقه پرداخته است عموماً ذیل نظریه اجتماعی قرار می‌گیرد (مارکس، ۱۹۷۱: ۸۰؛ مونتائر و همکاران، ۲۰۰۰؛ لئو و همکاران، ۲۰۰۴؛ کوک، ۲۰۱۴: ۲۵).

هربرت اسپنسر (Herbert Spencer) با دیدگاهی تکامل‌گرایانه (Evolutionary) نسبت به تاریخ جوامع، بخشی از تطور اجتماعی (Social evolution) را نتیجه و همچنین عامل شکل‌گیری اقشار و طبقات معرفی نمود؛ زیرا او جامعه را ارگانیسمی می‌دانست که اجزاء آن در مقام طبقات و اقشار از مرحله همسانی به ناهمسانی عبور می‌کنند (ترنر و بیگلی، ۱۳۸۴: ۶۹).

امیل دورکیم (Emile Durkheim) در طرح تاریخی گذار جامعه از مرحله مکانیکی به همبستگی ارگانیکی زمینه‌ای فراخ برای مفهوم طبقه در هر کدام از این مراحل تاریخی فراهم نمود؛ زیرا «تقسیم کار به تدریج به‌عنوان پایه اصلی به هم پیوستگی اجتماعی می‌شود» (کوزر، ۱۳۷۳: ۱۸۹؛ گیدنز، ۱۳۸۷: ۷۵۱؛ یان‌کرایب، ۱۳۸۲: ۳۱۴).

ماکس وبر (Max Weber) نیز از اردوگاه پارادایم تعریف اجتماعی، با ارجاع به تاریخ بشر از مرحله آمیخته با افسون‌ها و اسطوره‌ها به مرحله حاکمیت عقلانیت و بوروکراسی، طبقه را دایر بر بسترهای اجتماعی آن معرفی می‌کند و قشربندی را موقوف به سه معیار قدرت (power)، ثروت (wealth) و منزلت (status) می‌داند (گرب، ۱۳۷۳: ۷۸). ۲۵؛ ریتزر، ۱۳۹۵: ۱۸۴).

طبقه، قشر و مفاهیم مرتبط با آن در جامعه‌شناسان کلاسیک یاد شده متوقف نگردید و به جامعه‌شناسان مدرن نیز تسری یافت و این امر گویای تنیدگی مفهوم طبقه و قشر با بسترهای اجتماعی آن است که طبیعتاً آن را به موضوع مطالعه پیوسته جامعه‌شناسان بدل ساخته است و از میان معاصران، بوردیو (۲۰۰۲-۱۹۳۰م) با بازکاوی این مفهوم، به یکی از چهره‌های مبرز در این خصوص بدل شده است. او دو معیار مهم را برای فهم طبقه و بازتعریف آن پیش روی ما گذارده است: سرمایه (capital) و عادتواره (habitus). او تا حدی قابل توجهی شاید بتوان گفت که در یک فرانظریه (Meta theory) آراء مارکس و وبر درباره طبقه را در تعاطی با هم قرار داده است. معیار او برای فهم طبقه معرفی چهار نوع از سرمایه بوده است که عبارتند از: سرمایه اجتماعی (Social capital)، سرمایه اقتصادی (Economic capital)، سرمایه فرهنگی (Cultural capital)، سرمایه نمادین (Symbolic capital).

الف) سرمایه اقتصادی تشابه زیادی با مفهوم مارکسیستی کلمه سرمایه دارد و شامل سرمایه تولیدی می‌گردد که می‌تواند برای تولید اشیا و خدمات به کار آید.

ب) سرمایه اجتماعی به جایگاه‌ها و روابط گروهی یا شبکه اجتماعی روابط و دوستی‌ها و نظیر آن مربوط می‌گردد که فرد در درون آن قرار گرفته و می‌تواند به نفع خود از آن استفاده کند.

ج) سرمایه فرهنگی نزدیک به مفهوم وبری شیوه زندگی است که شامل مهارت‌های خاص، سلیقه، مدارک تحصیلی و شیوه‌هایی می‌گردد که فرد از طریق آنها خود را از دیگران متمایز می‌کند.

د) سرمایه نمادین که شامل کاربرد نمادهایی می‌گردد که فرد به کار می‌گیرد تا به سطوح دیگر سرمایه خود مشروعیت بخشد (ترنر، ۱۹۹۸: ۵۱۲).

هر میدانی برخوردار از طبقاتی می‌باشد و ضمناً هر میدانی نوع یا انواعی از سرمایه‌های یاد شده، حجم، ترکیب و مسیری برای تبدیل هر سرمایه به دیگر انواع سرمایه را در اختیار طبقات متوطن در خود قرار می‌دهد. هر نوع از سرمایه‌های یاد شده، قابل تبدیل به هم نیز هستند (وبلن، ۱۹۶۵). بنابر آراء بوردیو: «حجم (Volume)، ترکیب (Composition) و مسیر (Trajectory) کسب این چهار نوع از سرمایه است که موقعیت طبقاتی فرد را مشخص می‌کند» (بوردیو، ۱۹۸۴: ۱۱۴). در این میان، عادتواره جلوه بیرونی برخوردار از این سرمایه-هاست. عادتواره مجموعه سلاقی، خلیقات، تمایلات و شیوه‌های رفتاری افراد اعم از سلیقه آنها در لباس پوشیدن، غذا خوردن، مراودات، تفریحات و غیره است که می‌تواند سرنخی از حجم، ترکیب و مسیر کسب سرمایه در یک طبقه را به نمایش بگذارد (جنکینز، ۱۹۹۲: ۱۴۱-۱۴۲؛ بوردیو، ۲۰۰۰: ۱۳۸-۱۳۹).

در تحقیق حاضر سعی شده است که با الگو قرار دادن این چهار نوع از سرمایه و عادتواره‌های هر طبقه که شامل خلیقات، عادات، تفریحات، سلاقی، باورها و سنن می‌باشد، به موقعیت طبقاتی که ویژگی‌های عینی هر طبقه هستند نزدیک شد و به درک نسبتاً روشنی از وضعیت طبقات در تواریخ محلی دست یافت.

۳. میدان‌های طبقات مربوطه براساس معیارهای بازنمایی طبقات اجتماعی و نوع و ترکیب و تبدیل‌پذیری سرمایه میدان‌های طبقاتی

ابتدا سعی گردید که چگونگی بازنمایی طبقات اجتماعی در تواریخ مربوطه به مکانیسمی جهت فهم سرمایه نهفته در آن طبقه در دولت شیعی صفوی بدل شود. به این ترتیب بنابر تحلیل محتوای پنج متن از تواریخ محلی (احیاءالملوک، تاریخ گیلان، تاریخ سیستان، تاریخ گیلان و دیلمستان، شرفنامه و تاریخ خانی)، هشت نوع از بازنمایی طبقات اجتماعی عصر صفوی در موقعیت محلی، به قرار زیر احصاء گردید. لازم به ذکر است که در امتداد تحلیل محتوای این

متون از حیث نحوه بازنمایی، ابتدا و در مرحله کدگذاری باز، تعداد شصت و هفت (۶۷) گزاره مرتبط با طبقات اجتماعی در متون یاد شده به دست آمد و در مرحله کدگذاری محوری، این تعداد به نوزده (۱۹) مقوله منتزع گردید و در مرحله نهایی یعنی کدگذاری گزینشی، با ادغام مقوله‌های نوزده‌گانه مرحله محوری، هشت (۸) مقوله و سنخ از معیارهای بازنمایی به دست آمد که عبارتند از بازنمایی براساس:

(۱) میزان دوری و نزدیکی به بلوک رسمی قدرت (براساس تقسیمات اسناد بالادستی و درباری)

(۲) میزان قدرت درون طبقاتی

(۳) زندگی روزمره (براساس حوادث و به طور موردی)

(۴) اصول اخلاقی و انتقادی

(۵) نقش‌های مناسکی و مظاهر تمدنی

(۶) عملکرد نسبت به سایر طبقات

(۷) قدسیت (فره ایزدی)

(۸) امور شرعی و تقدیری

جدول (شماره ۱): فراوانی به تفکیک گزاره‌ها در کدگذاری باز

فراوانی	گزاره (مفهوم)
۱۲	بازنمایی براساس روابط نسبی افراد و گروه‌ها با اصحاب قدرت
	بازنمایی براساس روابط سببی افراد و گروه‌ها با اصحاب قدرت
	بازنمایی براساس روابط درباری
	بازنمایی براساس تقرب قومی و خاندانی با خاندان صاحب قدرت
	بازنمایی براساس تقرب مذهبی و کیشی با اصحاب قدرت
	بازنمایی براساس سلسله‌مراتب درباری
۱۴	بازنمایی براساس سلسله‌مراتب درون طبقات
	بازنمایی براساس میزان قدرت طبقه در جامعه
	بازنمایی براساس نقش آفرینی اجتماعی طبقات
	بازنمایی براساس وسعت جغرافیایی طبقه
	بازنمایی براساس جمعیت طبقه
	بازنمایی براساس در اکثریت بودن به لحاظ مذهبی

فراوانی	گزاره (مفهوم)
۷	بازنمایی براساس حوادث غیرطبیعی مثل جنگ
	بازنمایی براساس حوادث و بلایای طبیعی
	بازنمایی براساس حوادث ناشی از تصمیمات حاکمیت
	بازنمایی براساس روندهای زندگی عمومی
	بازنمایی براساس سنن
۴	بازنمایی براساس رویکردهای انتقادی به تصمیمات حاکمیت
	بازنمایی براساس اعمال اصول اخلاقی بر رویه‌های حاکمیت
	بازنمایی براساس رویکرد انتقادی به برخی خلقیات اجتماعی
۵	بازنمایی براساس مشاغل و حرف موثر در برپایی ابنیه‌های شاخص
	بازنمایی براساس نقش‌های موثر در مناسبت‌ها
	بازنمایی براساس در تداوم آداب و سنن
	بازنمایی براساس نقش در انتقال آموخته‌ها و آموزه‌های نسلی
۷	بازنمایی براساس روابط میان طبقاتی
	بازنمایی براساس تعاملات و معاملات میان طبقات
	بازنمایی براساس خویشاوندی‌های موردی میان طبقات
	بازنمایی براساس موضع طبقات نسبت به یکدیگر
۹	بازنمایی براساس شان بی‌بدیل برخی طبقات معدود
	بازنمایی براساس نمایندگی الهی برخی طبقات
	بازنمایی براساس جنبه تقدیری حاکمیت برخی طبقات
۹	بازنمایی براساس نسب و تبار طبقه به اولیا و ائمه
	بازنمایی براساس خلوص تبار به منابه امری الهی
	بازنمایی براساس نقش مقدرات الهی در رجحان برخی طبقات
۶۷	جمع

جدول (شماره ۲): فراوانی به تفکیک گزاره‌ها در کدگذاری محوری و گزینشی

مقوله	کد	گزاره (مفهوم)	
بازنمایی براساس میزان دوری و نزدیکی به بلوک رسمی قدرت	بازنمایی براساس روابط نسبی و سببی افراد و گروه‌ها با اصحاب قدرت و دربار	بازنمایی براساس روابط نسبی افراد و گروه‌ها با اصحاب قدرت	
		بازنمایی براساس روابط سببی افراد و گروه‌ها با اصحاب قدرت	
		بازنمایی براساس روابط درباری	
		بازنمایی براساس سلسله‌مراتب درباری	
	بازنمایی براساس تقرب قومی و خاندانی با خاندان صاحب قدرت	بازنمایی براساس تقرب خاندانی و کیشی با خاندان و کیش اصحاب قدرت	بازنمایی براساس تقرب قومی و خاندانی با خاندان صاحب قدرت
			بازنمایی براساس تقرب مذهبی و کیشی با اصحاب قدرت
بازنمایی براساس میزان قدرت درون طبقاتی	بازنمایی براساس سلسله‌مراتب درون طبقات	بازنمایی براساس سلسله‌مراتب درون طبقات	
		بازنمایی براساس میزان قدرت طبقه در اجتماع آن طبقه	
	بازنمایی براساس جمعیت طبقه، جمعیت و غلبه مذهبی طبقه	بازنمایی براساس نقش‌آفرینی اجتماعی طبقات	
		بازنمایی براساس وسعت جغرافیایی طبقه	
		بازنمایی براساس جمعیت طبقه	
		بازنمایی براساس در اکثریت بودن به لحاظ مذهبی	
بازنمایی براساس زندگی روزمره	بازنمایی براساس بلایا و حوادث غیرطبیعی و طبیعی	بازنمایی براساس حوادث غیرطبیعی مثل جنگ	
		بازنمایی براساس حوادث و بلاهای طبیعی	
	بازنمایی براساس موارد زندگی عمومی	بازنمایی براساس حوادث ناشی از تصمیمات حاکمیت	
		بازنمایی براساس روندهای زندگی عمومی	
بازنمایی براساس اصول اخلاقی و انتقادی	بازنمایی براساس رویکردهای انتقادی و اخلاقی به تصمیمات حاکمیت	بازنمایی براساس رویکردهای انتقادی به تصمیمات حاکمیت	
		بازنمایی براساس اعمال اخلاقی بر رویه‌های حاکمیت	
	بازنمایی براساس رویکرد انتقادی به برخی خلیقات اجتماعی		

مقاله	کد	گزاره (مفهوم)
بازنمایی براساس نقش‌های مناسکی و مظاهر تمدنی	بازنمایی براساس مشاغل و حرف موثر در برپایی ابنیه‌های شاخص	بازنمایی براساس مشاغل و حرف موثر در برپایی ابنیه‌های شاخص
	بازنمایی براساس نقش‌های موثر در مناسبت‌ها و آداب و رسوم	بازنمایی براساس نقش‌های موثر در مناسبت‌ها
	بازنمایی براساس نقش در انتقال آموخته‌ها و آموزه‌های نسلی	بازنمایی براساس نقش در انتقال آموخته‌ها و آموزه‌های نسلی
بازنمایی براساس عملکرد نسبت به سایر طبقات	بازنمایی براساس تعاملات میان طبقات	بازنمایی براساس روابط میان طبقاتی
	بازنمایی براساس موضع طبقات نسبت به یکدیگر	بازنمایی براساس معاملات میان طبقات
	بازنمایی براساس موضع طبقات نسبت به یکدیگر	بازنمایی براساس خویشاوندی‌های موردی میان طبقات
بازنمایی براساس قدسیت (فره ایزدی)	بازنمایی براساس شان و مرتبه نمایندگی الهی	بازنمایی براساس شان بی‌بدیل برخی طبقات معدود
	بازنمایی براساس جنبه تقدیری حاکمیت برخی طبقات	بازنمایی براساس نمایندگی الهی برخی طبقات
	بازنمایی براساس جنبه تقدیری حاکمیت برخی طبقات	بازنمایی براساس جنبه تقدیری حاکمیت برخی طبقات
بازنمایی براساس امور شرعی و تقدیری	بازنمایی براساس نسب، تبار الهی و شرعی طبقه	بازنمایی براساس نسب و تبار طبقه به اولیا و ائمه
	بازنمایی براساس نقش مقدرات الهی در رحجان برخی طبقات	بازنمایی براساس خلوص تبار به مثابه امری الهی
	بازنمایی براساس نقش مقدرات الهی در رحجان برخی طبقات	بازنمایی براساس نقش مقدرات الهی در رحجان برخی طبقات
۸	۱۹	جمع

براساس شیوه‌های بازنمایی طبقات به ترتیب گفته شده، هفت (۷) طبقه از طبقات اجتماعی که در بطن آن میادین جای دارند به ترتیب زیر استخراج گردیدند:

- (۱) میدان حکمرانی یا دربار
- (۲) میدان تجارت
- (۳) میدان مالکیت
- (۴) میدان زندگی روزمره
- (۵) میدان فرهنگ و شعر و ادبیات
- (۶) میدان هنر
- (۷) میدان شرعیات.

۱.۳ بازنمایی طبقه براساس میزان دوری و نزدیکی به بلوک رسمی قدرت و میدان مستخرج از آن براساس مفهوم سرمایه

تاریخ‌نگاری برخی از متون یاد شده همچون تاریخ‌نگاری لاهیجی، به این اعتبار که به دستور حاکمی نوشته شده‌اند و بیشتر بازتاب‌دهنده حاکمان هستند در ذیل تاریخ‌نگاری رسمی قرار دارند. برخی دیگر همچون تاریخ‌نگاری فومنی، به این اعتبار که فی‌المثل «تفصیلاً به خاندان اسحاقیه^۴ پرداخته است، بی‌آنکه به دستور حاکم خاصی از این خاندان نوشته شده باشد» (شورمیچ، ۱۴۰۰: ۱۰۹) در زمره تاریخ‌نگاری غیررسمی قرار می‌گیرند. قطع نظر از این امر، فصل مشترک تواریخ محلی بررسی شده در این پژوهش اعم از تواریخ محلی رسمی و غیررسمی، طرح و بیان مطالبی در خصوص طبقات بنابر میزان دوری و نزدیکی این طبقات به دربار، به عنوان نهاد رسمی قدرت وقت، بوده است که از آن میان می‌توان به اشارات سیستانی در احیاءالملوک به ملوک، میران، میرزایان، نقیبان، یاران، پاداران، منشیان، کتابداران، تیرگران، رئیسان، سرخیلان، کلانتران، مستخدمین و خدمتگزاران (سیستانی، ۱۳۴۴: ۲۸) اشاره کرد. اساساً مقصود سیستانی از نگارش احیاءالملوک به عنوان یکی از تواریخ محلی تفصیل و تمرکز بر طبقات ملوک، حاکم و سایر طبقات مقرب دربار بوده است و حتی پرداختن به سایر طبقات نیز عموماً به دفعات متعدد بنابر میزان تقرب آنان به ساختار قدرت صورت گرفته است و

گروه اعیان و اشراف و اکابر و ارکان دولت در نوشته‌های این دوران بیشتر با هم و در ارتباط با اوامر حاکم وقت ذکر می‌شود و نشان می‌دهد که این گروه اجتماعی در ارتباط با

حکومت و به عنوان همراه و هم پیمان قدرت بودند. این گروه معمولاً با اشاره حکام محلی و برای نشان دادن وحدت و همبستگی با حاکم در مراسم دولتی، اعم از جشن و شادی و یا عزا و سوگواری، حضور می‌یافتند (فومنی، ۱۳۴۹: ۳۴؛ مرعشی، ۱۳۶۴: ۲۱۰؛ فارابی؛ ادیسی، ۱۳۹۳: ۲۳).

سیستانی بنا بر معیار دوری و نزدیکی به قدرت و همچنین براساس سلسله مراتب مشخص شده برای طبقات درباری، آنها را به ترتیب نشستن در مجالس دربار ملک سلطان محمود بن ملک یحیی در سیستان ذیل عناوین صدرها، فقها، سپهسالاران، سادات، قضات و مشایخ معرفی می‌کند (همان، ۲۴). این امر درباره مورخان عهد صفوی به عنوان معیاری فراگیر جهت بازنمایی طبقات شایع بوده است؛ زیرا «میزان توجه مورخان صفوی به اجتماع و طبقات مختلف موجود در آن و نوع نگاه آنها معمولاً از الگوی ساختار هرمی جامعه تبعیت می‌کند» (آرام: ۱۳۸۶: ۱۹۲). این معیار برای معرفی طبقات به حدی نزد برخی مورخان تواریخ محلی جدیت دارد که فی‌المثل فومنی معترضان جنبش‌های گیلان را به سبب شدت دوریشان از هرم قدرت و یا ضدیشان با این هرم، ذیل طبقه یا قشری با نام‌های «اجامره و اوباش، سبک عقلان، ارادل الناس و اوباش، لئام بیه پس، مردم پریشان معرفی می‌کند» (فومنی، ۱۳۴۹: ۲۳ و ۲۸ و ۱۶۹ و ۱۷۰ و ۱۷۷ و ۲۶۳) و در مقابل، طبقه نخبگانی چون «میرزای عالمیان^۵ و بهزاد بیگ^۶ (۱۱هق) را بنابر جایگیری در رئوس هرم قدرت معرفی می‌کند» (همان، ۱۰۳ و ۱۳۶-۱۳۵ و ۱۶۹ و ۱۷۳ و ۱۸۷). لاهیجی نیز بنابر همین معیار، طبقه نخبگان را بنابر دوری از هرم قدرت خودی و قرب به هرم قدرت دشمن، معرفی می‌کند. فی‌المثل بنابر دوری نخبگانی چون «امیرعباس فومنی سپهسالار^۷، و نجم زرگر رشتی^۸، از هرم قدرت شرق گیلان را نفرین می‌کند» (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۱۵ و ۲۲۳ و ۳۶۶) و یا در خصوص سدید شفتی (۹۱۲هق) از نخبگان و رجل سیاسی غرب گیلان می‌گوید: «...چون شقاوت و شیطنت و بدبختی و اخلاق ذمیمه سدید را جبلی بود» (همان، ۲۴۸). در این تواریخ، در مقابل، افراد و طبقاتی بنابر میزان قرب به درگاه و بارگاه طبقه حاکم معرفی شده‌اند که از آن جمله است «معرفی سراج‌الدین قاسم از طبقه مباشران خان احمد اول کیایی^۹، به عنوان فرد و طبقه‌ای صاحب کیاست و شایسته ستایش» (همان، ۲۸۶).

بنابر معیار بالا می‌توان یکی از میدان‌های مورد توجه مورخان تواریخ محلی را میدان حکمرانی یا دربار تلقی نمود؛ زیرا ضمن آنکه مورخ تاریخ محلی عموماً به گروه‌ها، طبقات و اقشار درون دربار و صاحب منصبان پرداخته‌اند، سایر طبقات نیز در نسبت با بالاترین طبقه در دستگاه حکومت بازتاب یافته است و به هر نسبت که این افراد، گروه‌ها، اقشار و طبقات به

راس هرم قدرت در دربار، یعنی شخص حاکم، تقرب بیشتری داشته‌اند، بیشتر و به نحوی مثبت بازتاب یافته‌اند. این امر البته می‌تواند ناشی از ساختار بسته حاکمیت در تاریخ سیاسی ایران باشد که در عصر صفوی و در میان حکام محلی نیز به عنوان یگانه ساختار حکمرانی مقرر بوده است، به ترتیبی که طبقات عموماً در امتداد پیوستاری عمودی از شخص حاکم شروع، و به سایر طبقات، بسته به میزان و نوع رابطه با بدنه قدرت کشیده می‌شده است. به عبارتی تا حدودی می‌توان گفت بیش از آنکه شدت و نحوه بازتاب طبقاتِ مقرب‌تر به بارگاه حکومت، ناشی از سوگیری مورخان تواریخ محلی و یا ناشی از مناصب مورخان در دربار باشد، برآیند فضا و الگوی سیاسی استبداد پایدار در تاریخ چند صدساله ایران است. اما به هر روی این نحوه از بازنمایی طبقات در تواریخ یاد شده که براساس میزان دوری و نزدیکی به بدنه قدرت صورت گرفته است گویای وجود یکی از مهم‌ترین میدان‌ها یعنی میدان حکمرانی یا دربار است و بنابر انواع سرمایه‌های هر طبقه در دستگاه نظری بوردیو می‌توان این میدان را که برخوردار از طبقه حاکمان، مباشران و امیران می‌باشد به ترتیب زیر تحلیل نمود:

الف) نوع سرمایه و ترکیب سرمایه: بالاترین میزان سرمایه موجود در میدان حکمرانی یا دربار، سرمایه اقتصادی و فرهنگی و سپس سرمایه نمادین و بعضاً سرمایه اجتماعی می‌باشد. به عبارتی با توجه به تمرکز ثروت در ساختار رسمی حکمرانی، این میدان بالاترین میزان انباشت سرمایه اقتصادی را برای طبقات درون آن در بر داشته است. این میدان همچنین به دلیل اعتباری که اغلب بنابر میزان عدالت‌گستری حُکام، نزد مردم به عنوان ولی نعمتان رعایا داشته‌اند از سرمایه نمادین قابل توجهی نیز نزد عموم مردم برخوردار بوده‌اند و ضمناً، میدان حکمرانی یا دربار عصر صفوی، از حیث داشتن روابط و تعامل با توده جامعه، در نقش دادرسی‌ها و شنیدن و خواندن عریضه‌های دیگر اقشار و طبقات اجتماعی، از انباشت نسبی سرمایه اجتماعی برای طبقات متوطن این در میدان برخوردار بوده است. طبقات و افراد این میدان ضمناً از سرمایه فرهنگی به معنای سلايق خاص و طبع شعر، هنر، اسب‌سواری، اوقات فراغت و غیره نیز برخوردار بوده‌اند. در نتیجه طبقه حُکام و ملازمان حُکام در میدان حکمرانی یا دربار از ترکیب ویژه‌ای از چهار نوع سرمایه برخوردار بوده‌اند.

ب) مسیر تبدیل سرمایه: پیوستار تبدیل سرمایه در میدان حکمرانی به این ترتیب بوده است که طبقه و افراد میدان حکمرانی یا دربار به اشکال مختلف توانسته‌اند سرمایه‌های موجود در این میدان را به یکدیگر تبدیل کنند. برخورداری از سرمایه اقتصادی و تکمن مالی، امکان و فراغت لازم جهت کسب سرمایه فرهنگی از جمله عزاداری عاشورا، مطالعه و شعرسرایی،

ورزش، نوازندگی و غیره را برای آنان فراهم نمود و جمع سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی این طبقات، امکان کسب جایگاه و منزلت نزد دیگر طبقات و انباشت بیشتر سرمایه نمادین را رقم زده است. این پیوستار همواره از سمت سرمایه اقتصادی به سمت سایر انواع سرمایه نبوده است بلکه مسیر یادشده عمدتاً در خصوص فرزندان حُکام محلی که قدرت به صورت موروثی به آنان رسیده است مصداق دارد. در خصوص حکامی که خود، مؤسس سلسله خود در حدود محلی بوده‌اند، پیوستار تبدیل سرمایه، عموماً از سرمایه نمادین، فرهنگی و اجتماعی به سمت سرمایه اقتصادی بوده است. بنابراین این افراد به سبب برخورداری اولیه از روابط اجتماعی (سرمایه اجتماعی) گسترده و یا برخورداری از وجاهتی (سرمایه نمادین) نزد مردم یا برخورداری از مهارت‌های جنگی و سیاست‌ورزی (سرمایه فرهنگی) توانسته‌اند افراد چشمگیری از طبقات و اقشار اجتماعی را برای برانداختن حکام وقت با خود همراه کنند و سلسله‌ای را تأسیس نمایند، و سپس به سرمایه اقتصادی دست یابند.

۲.۳ بازنمایی براساس میزان قدرت درون طبقاتی و میدان مستخرج از آن براساس مفهوم سرمایه

علاوه بر اینکه عموم طبقات در تواریخ محلی اغلب از ناحیه میزان نزدیکی و دوری به ساختار مرکزی قدرت معرفی شده‌اند، میزان قدرت خود طبقات نیز در معرفی و بازنمایی آنها مهم بوده است. چنانچه می‌توان میزان قدرت آنها را معیاری برای معرفی آنها در نظر گرفت. فی‌المثل فومنی در تاریخ گیلان از حُکام و والی به ترتیبی سخن می‌گوید که عموماً این طبقه بنابر میزان نفوذی که نزد قدرت اصلی دربار داشتند «زمین‌هایی را بنابر تشخیص حاکم تملک می‌کرد و صاحبان قدرتمند منبع اقتصادی آن روزگار یعنی زمین‌های زراعی بودند» (فومنی، ۱۳۴۹: ۳۳ و ۳۴). در عین حال به ندرت از سایر کنشگران عرصه زراعت از جمله رعایا مگر در خصوص مالیات کشت و سهم رعایا سخنی به میان می‌آید.

بنابراین می‌توان یکی از میدان‌های مورد توجه مورخان تواریخ محلی را میدان مالکیت دانست؛ زیرا همانطور که گفته شد عموماً در متون یاد شده طبقات بسته به میزان برخورداری از زمین و مالکیت اراضی است که بازنمایی می‌شوند و نه کلیت فرایند زراعت. البته در این تواریخ اشارات مکرری به زارعان، رعایا و مزدبگیران زراعتی شده است اما وقتی نحوه بازنمایی آنها با کنشگران مالک در عرصه زراعت مورد مقایسه قرار می‌گیرد عدم تعادل در این بازنمایی آشکار می‌گردد و قدرت درون طبقاتی مالکان نسبت به سایر کنشگران این میدان روشن

می‌شود. گواه ما در بی‌توجهی به وضعیت سایر اقشاری که حوزه کاری مشترکی با یکدیگر داشته‌اند توصیفاتی است که سیستانی از ادبار و نگوئساری زارعان آورده است؛ زیرا «اینان علاوه بر کار زراعت ملکف بودند در بیگاری و حشر شرکت جویند و در هنگام جنگ در رکاب ارباب همراهی کنند» (سیستانی، ۱۳۴۴: ۲۶۰-۲۵۹).

همچنین است اشاره فومنی به طبقات کشتی‌ران و کشتی‌بان در گیلان، یا بیه پیش و بیه پس، که در مواقع صلح به امرار معاش خود از طریق حمل‌ونقل بارهای تجاری از مسیر دریای خزر و سپید رود می‌پرداختند مورد اشاره او قرار گرفته‌اند. فی‌المثل فومنی صرفاً افراد و گروه‌هایی از این طبقات را بنابر قدرت درون طبقاتی آنها و نقش مهمی که در مواقع جنگ داشتند، مورد اشاره قرار داده است و به سایر افراد این طبقه که به رتق‌و‌فتق امور کشتی‌رانی و کشتی‌بانی می‌پرداختند توجه چندانی نشده است.

بنابر معیار بالا می‌توان یکی دیگر از میدان‌های مورد توجه مورخان تواریخ محلی را میدان تجارت تلقی کرد، به ترتیبی که قدرت درون طبقاتی افراد در این میدان است که مورخان را به بازنمایی آنها ترغیب می‌نموده است. به عبارتی بازنمایی افراد و طبقات براساس میزان قدرت درون طبقاتی آنها در دو میدان تجارت و مالکیت گویای اهمیت این دو میدان نزد مورخان محلی در عصر صفویه بوده است. بنابراین کشف سرمایه‌های این میدان، حجم، ترکیب و مسیر تبدیل این سرمایه‌ها جهت فهم وضعیت طبقات اجتماعی عهد صفوی را برای پژوهش حاضر ضروری می‌نماید.

الف) نوع سرمایه و ترکیب سرمایه: بالاترین میزان سرمایه موجود در میدان تجارت و مالکیت، سرمایه اقتصادی می‌باشد و سپس سرمایه اجتماعی. به عبارتی طبقه تاجر و مالک به سبب برخورداری از ظرفیت‌های مبادله کالا و استثماری و برخورداری از وسعت گسترده‌ای از املاک، از سرمایه اقتصادی بسیار بالایی برخوردار بودند. طبقات یاد شده در این میدان در مرتبه بعد، از سرمایه اجتماعی نسبی برخوردار بوده‌اند و این سرمایه عموماً ناشی از گستره روابط طبقه مالک و بازرگان با فروشندگان، مصرف‌کنندگان و دیگر تاجر و مالکان و همچنین طبقات دربار می‌باشد. هرچند نشانه‌چندانی در تواریخ یادشده از برخورداری طبقات این میدان از سرمایه فرهنگی و نمادین اعم از سلاطین، آداب و خلیقات یا منزلت خاص و جاهت ویژه نزد جامعه دیده نمی‌شود.

ب) مسیر تبدیل سرمایه: طبقات این میدان یعنی طبقه تاجر و طبقه مالک توانسته‌اند از طریق سرمایه اقتصادی خود تا حد قابل توجهی روابط خود را در شبکه‌ای از الف)

تولیدکنندگان کالا و محصولات کشاورزی، ب) مصرف‌کنندگان این کالاها و محصولات، ج) سایر تجار و د) همچنین دربار بگسترانند و از این طریق به کسب میزانی از سرمایه اجتماعی از ناحیه سرمایه اقتصادی خود دست یابند. بدین ترتیب می‌توان در متون تواریخ محلی شاهد پیوستار برخورداری میادین تجارت و مالکیت، از سرمایه اقتصادی به سرمایه اجتماعی بود.

۳.۳ بازنمایی براساس زندگی روزمره و میدان مستخرج از آن براساس مفهوم سرمایه

مورخان تواریخ محلی این دوره به طبقات اجتماعی عموماً به طور موردی ذیل زندگی روزمره آن طبقات/اقتشار اشاره داشته‌اند. از آن جمله می‌توان به اشاره ضمنی فومنی به طبقه جارچیان اشاره نمود که بخشی از زندگی روزمره اجتماع آن مقطع تاریخی بوده است و جامعه مربوطه گاه و بی‌گاه توسط جارچیان از احکام حکومتی و وقایع روزانه و غیره مطلع می‌شدند. فی‌المثل فومنی در بیان حکم عفو زندانیان گیلان توسط شاه عباس می‌نویسد: «شاه عباس... فرمان داد که جارچیان... جار بزنند که... حسب‌الحکم جمهور محبوسان و اسیران از قید و بند آزاد گشته» (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۰۹).

افزون بر این توجه به تاریخ اجتماعی در تواریخ محلی اغلب ناظر بر وقایع‌نویسی از حوادث و بلایا بوده است. فی‌المثل توجه سیستانی در احیاءالملوک آنگاه که قحطی فراگیری در سیستان در سال ۹۹۹ هجری رخ می‌دهد به ذکر وقایع مربوط به آن می‌پردازد. او با بیان این نکته که «مردم به یاد نان جان می‌دادند و در هیچ‌جا غله یافت نمی‌شد الا در قلعه ترقون» (سیستانی، ۱۳۴۴: ۳۲۵) به ذکر مصائب طبقات فرودست جامعه به ویژه در ادوار نزول بلا اشاره می‌کند. همچنین است اشارات موجود در شرفنامه بدلیسی و احیاءالملوک سیستانی درباره حمله ازبکان خراسان که طبقات آسیب‌پذیر بیش از سایر طبقات فرادست از ناحیه آن گرفتار آمدند به ترتیبی که:

موازی پنج شش هزار خانوار از مردم حسین‌آباد و خانک و گرمسیر بوده‌اند که ازبک ایشان را به پشت زره کوچانیده بود... عیال و اطفال مردم به میان آب‌های مگاک و راه‌های پر گل ولای در می‌مانند، ناله و فغان ایشان بلند می‌شود. ازبک همه جا کناره آب خشکی را می‌گیرد و جمعی با مردم سیستان پیاده می‌شوند... تفنگچی ازبک بر بلندی‌ها برآمده، ایشان را به تفنگ می‌گیرند... قریب به هزار و پانصد کس از زرهی و نوکران قدیمی و دیگر ملوک به قتل رسید (همان، ۳۸۳).

اما بخش دیگری از توجه مورخان تواریخ محلی به طبقات، تماماً بنابر معیاری چون زندگی روزمره، فارغ از حوادث موردی صورت گرفته است که از آن نمونه می‌توان به توضیحات سیستانی از برخی طبقات اشاره کرد که:

شاهنامه‌خوانان و قصه‌خوانان و معرکه‌آریان از حقه‌باز و طاس‌باز و خیال‌باز و دیگر اقسام از این فنون در راشکک، ناحیه‌ای در سیستان، بسیار بودند و کشتی‌گیران کوه هیکل و تیربازان برق سیرت بسیار بود و اکثر روزها در صحن دولت‌خانه آخرهای روز این صحبت‌ها گرم بود (همان، ۲۵۴).

همانطور که گفته شد توجه تواریخ محلی به موضوعات اجتماعی به معیاری جهت معرفی برخی طبقات اجتماعی بدل شده است. فی‌المثل فومنی و لاهیجی توجهی ویژه به «اوضاع اقتصادی و اجتماعی مردم، مالیات‌ها، رسوم دیوانی، اصطلاحات مالی، سنت‌ها، آداب و رسوم داشته‌اند» (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۸-۱۵؛ لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۸-۱۶). یکی عموماً متمرکز بر میدان اجتماعی غرب گیلان و دیگری متمرکز بر میدان اجتماعی شرق گیلان بوده است. بنابراین، براساس معیار بالا می‌توان یکی دیگر از میدان‌های مورد توجه مورخان تواریخ محلی را میدان عمومی جامعه تلقی نمود. به عبارتی توجه تواریخ محلی به زندگی روزمره حاکی از تلقی وجود این میدان و اهمیت آن نزد مورخان مربوطه در عهد صفوی می‌باشد. به ترتیبی که کشف سرمایه‌های این میدان و حجم، ترکیب و مسیر تبدیل این سرمایه‌ها را برای پژوهش حاضر ضروری می‌سازد.

الف) نوع سرمایه و ترکیب سرمایه: طبقات موجود در میدان عمومی جامعه برخوردار از بالاترین میزان سرمایه اجتماعی می‌باشند و این امر ناشی از تعامل گسترده میان اقشار، حرف، مذاهب، اقدام و سنن مختلف بوده است. به عبارتی طبقات موجود در میدان اجتماعی به رغم تنوع در قومیت و مذهب (حتی مذاهب مسیحی، ارامنه و گرجی) و سنن و غیره، دارای ارتباط گسترده با یکدیگر بوده‌اند که مبتنی بر اعتماد متقابل بوده است. به این سبب این میدان بالاترین میزان سرمایه اجتماعی را برای طبقات مستتر در آن در بر داشته است، اما به رغم اشاره در تواریخ یاد شده به برخی تفریحات طبقات این میدان و یا عادات و سلاقی آنها در تواریخ یاد شده، وجود سلاقی و عادات فاخری چون اقبال عام به هنر، ورزش، مطالعه و غیره مشاهده می‌گردد و یا به ترتیبی کم‌شمار در خصوص برخی از افراد در این طبقات، عادت‌ورهایی فاخر بیان شده است. به همین نسبت، سرمایه نمادین مستتر در این میدان نیز، حداقل ممکن می‌باشد؛

زیرا طبقات این میدان از جانب حکام وقت، عموماً به عنوان رعایا و طبقات فرودست و بعضاً فرومایه تلقی می‌شدند و تعبیر تخفیف‌آمیز مورخان متون یاد شده گواه آن است.

ب) **مسیر تبدیل سرمایه:** عدم انباشت انواع سرمایه در میدان عمومی جامعه، به استثناء سرمایه اجتماعی، نشان‌دهنده عدم امکان اقبال و توفیق طبقات این میدان در تبدیل سرمایه اجتماعی به سایر انواع سرمایه داشته است و این امر ناشی از امکان محدود تحرک طبقاتی در وضعیت سیاسی-اجتماعی مورد نظر بوده است. هرچند که در عصر صفوی مصادیقی از تحرک طبقاتی برخی از افراد طبقات اجتماعی، و فراهم شدن امکان تبدیل سرمایه اجتماعی به سایر انواع سرمایه مشاهده می‌گردد اما این امر در ساختار سیاسی حکام محلی بسیار کم‌شمار بوده است و تنها معدودی از افرادی که در میدان عمومی جامعه از سواد به مثابه سرمایه فرهنگی برخوردار بوده‌اند، توانسته‌اند مناصبی در ساختار حکمرانی بیابند و سرمایه فرهنگی خود را به سایر انواع سرمایه تبدیل کنند. از جمله این افراد می‌توان به خودِ مورخ این تواریخ به عنوان کسانی که توانسته‌اند سواد خود (سرمایه فرهنگی) را به ابزاری جهت کسب مناصب حکومتی (سرمایه نمادین) و کسب عایدات مالی (سرمایه اقتصادی) بدل کنند، اشاره کرد.

۴.۳ بازنمایی براساس نقش‌های مناسکی و مظاهر تمدنی و میدان مستخرج از آن براساس مفهوم سرمایه

بخشی از توجهات تواریخ محلی به برخی طبقات، ناشی از نقش‌های آن طبقات در مراسمات و مناسبات مذهبی، درباری و نظامی بوده است و در واقع نقش این افراد و طبقات در ابعاد مناسکی مناسبت‌ها و موقعیت‌ها بوده است که به بیان و معرفی آنها منجر شده است. از آن میان می‌توان به طبقه نقاره‌چی و طبال اشاره نمود که فومنی به آنها بنابر نقش‌شان در مراسمات اشاره می‌کند. فی‌المثل می‌گوید: «لشکر بسیار از ارباب... بر سر خود حاضر ساخته و نقاره به نام خویش زده و امیره دو باج ملقب و موسوم گشت» (فومنی، ۱۳۴۹: ۶۱). یا می‌گوید: «سازندها از هر قسم که در اردو حاضر بودند، سازها به نوازش در آوردند و... به استقبال خان احمد خان مبادرت نمودند» (همان، ۵۴). افراد این طبقه بنابر نقش مناسکی خود در مراسم سرور و مراسم سوگواری و مراسم قیام و جنگ مورد توجه قرار گرفته‌اند.

بنابر معیار بالا می‌توان از ناحیه تزاید و هم‌افزایی میدان‌ها، دو میدان حکمرانی و هنر را استخراج نمود. به عبارتی نقش برخی از افراد در مراسم و مناسک بوده است که منجر به معرفی

و بازنمایی آنها در تواریخ محلی گردیده است. البته می‌توان این امر را تا حد چشمگیری ناشی از رویکرد مذهبی و شیعی عصر صفوی دانست که به حکام محلی نیز تسری یافت و در امتداد قدرت‌گیری قدرت مرکزی این امر دامنه وسیع‌تری یافت. به هر ترتیب اشارات پراکنده مورخان محلی به این دست از طبقات اجتماعی گویای حضور آنها در مناسبت‌های عصر صفویه بوده است، تا حدی که می‌توان میدان هنر را از آن استنتاج نمود. به عبارتی توجه مورخان به چنین میدانی، که شامل طبقاتی از افراد، با مهارت‌های هنری بوده است، مقدمات توجه به نوع سرمایه، حجم، ترکیب و مسیر تبدیل و تبدل آن به سایر انواع سرمایه را در بخش بعدی تحقیق حاضر فراهم نموده است.

همچنین برخی از افراد و گروه‌ها فارغ از اینکه صراحتاً با عنوان طبقه و قشر معرفی شده باشند یا ذیل عناوین دیگر، بنابر جایگاهی که در تولید مظاهر تمدنی داشته‌اند مورد توجه مورخان تواریخ محلی قرار گرفته‌اند. فی‌المثل شعرا فارغ از اینکه گاه مورد عنایت برخی حاکمان بوده‌اند، مکرراً مورد اشاره این مورخان قرار گرفته‌اند. «صد صاحب تخلص در سیستان بوده است» (سیستانی، ۱۳۴۴: ۱۰). تا حدی که سیستانی شرح مفصلی از آنان را در خیرالبیان آورده است (همان، ۱۰-۵). در سیستان، ملک محمد و ملک محمودی پسران ملک غیاث‌الدین محمد جزو طبقه شعرا شناخته می‌شدند و بدیع‌الزمان میرزا آنان را کیانیان می‌نامید اما «تخلص ملک محمد کیانی بود و تخلص ملک محمودی، جذبی» (همان، ۱۶۵). در حکومت محلی ملک حیدر نیز علاوه بر مولانا عاشقی «مولوی مثنوی سیستانی از ندمای شعرا بود و به امر انشاء قیام داشت» (همان، ۲۱۱) و «ملک یحیی در نظم اشعار سرآمد روزگار بود» (همان، ۱۷۳). فارغ از شعرای درباری، «در زمان بدیع‌الزمان میرزای صوفی اکثر مردم که بالطبع موزون بودند، در مقام تتبع استادان و فکر و شعر گفتن در آمده، چند کس سخن را به رتبه عالی رسانیده، به آیین غزل و قصیده پرداختند. از طبقه ملوک» (همان، ۱۶۵) و همچنین می‌توان از اشارات سیستانی به دیگر افراد طبقه هنرمند از جمله در باب هنر موسیقی و خنیاگری نیز «نواب میرزا در علم موسیقی قانون اهل نغمه بود که تصانیف مرغوبه دارند» (همان، ۱۶۹) و «خلیفه حسین که به حسن صوت و سوادخوانی، مسیح زمان بود و امیر فضلی مذکور که به نغمه طنبور و گویندگی نادر زمان بود» (همان، ۲۵۵).

بنابر معیار بالا می‌توان یکی دیگر از میدان‌های مورد توجه مورخان تواریخ محلی را میدان فرهنگ، شعر و ادبیات بیان کرد؛ زیرا عموماً در باب طبع شاعرانه حاکمان، و در منقبت شعر و شاعری و هنر و هنرمندی در آن عصر، سخنانی مکرر در تواریخ یاد شده آمده است و این امر

گواهی بر لزوم توجه به میدان شعر، ادبیات و هنر به مثابه عرصه و میدانی از حوزه تمدنی در عصر صفویه می‌باشد.

الف) نوع سرمایه و ترکیب سرمایه: میدان فرهنگ، شعر، ادبیات و میدان هنر از جمله میدانی هستند که افراد و طبقات آنها بیشترین شباهت را از حیث نوع و ترکیب سرمایه داشته‌اند. طبقات این میدان از قریحه سرودن شعر و استعداد و توانایی ارائه آثار هنری در مقام سرمایه‌ای فرهنگی برخوردار هستند. همچنین آنان از سرمایه نمادین نسبی نیز برخوردارند. اطلاق نسبی به این سبب صورت گرفت که این طبقات عموماً از ناحیه حکام وقت است که مورد تکریم ویژه قرار گرفته‌اند اما از ناحیه سایر طبقات اجتماعی چندان مورد توجه نیستند. در نتیجه سرمایه نمادین این طبقات ناشی از نگاه ملوکانه است تا منظری عمومی. میدان شعر، ادبیات و هنر از حیث برخورداری از سرمایه اقتصادی نیز وضعیتی نسبی دارند و تنها آن دست از شعرا و هنرمندانی که به سرای حکمرانی راه یافته‌اند توانسته‌اند سرمایه‌ای اقتصادی از ناحیه مقرری‌های وضع شده توسط حکام فراهم آورند. سایر شعرا، ادبا و هنرمند که به استناد تواریخ یاد شده پر شمار نیز می‌باشند به چنین سرمایه‌ای دست نیافته‌اند. وضعیت طبقات این میدانی از حیث سرمایه اجتماعی نیز نسبی است اما این بار کفه ترازو به سمت شعرا و هنرمندان غیردرباری سنگینی می‌کند؛ زیرا آن دست از شعرا و هنرمندانی که در متن عمومی جامعه نقش‌هایی در اوقات فراغت، تفریحات، مناسبت‌ها و مراسمات جامعه داشته‌اند دارای سرمایه اجتماعی انباشت شده به نسبت شعرا و هنرمندان درباری بوده‌اند.

ب) مسیر تبدیل سرمایه: طبقه هنرمندان، نوازندگان، خنیاگران، شعرا، ادبا و سایر طبقات این میدانی به خودی خود از سایر انواع سرمایه برخوردار نبوده‌اند. هرچند از مسیر تبدیل سرمایه فرهنگی خود (مهارت در نوازندگی، خنیاگری و شعرسرایی) به سایر انواع سرمایه، توانسته‌اند به ترکیبی نسبتاً مطلوب از انواع سرمایه دست یابند. این طبقات از مسیر برخورداری از سرمایه فرهنگی‌ای چون مهارت در هنر و قریحه ادبی، توانسته‌اند نزد حکام عزیز شمرده شوند و به این ترتیب از سرمایه نمادینی نزد حکام وقت و در مرتبه‌ای ثانوی نزد مردم نیز برخوردار گردند. هرچند که دیدگاه جامعه نسبت به برخی از این هنرها مثبت نبوده است اما این طبقات توانسته‌اند از ناحیه ادب دوستی و هنرپروری برخی از حکام وقت، به مراتبی از مناصب حکومتی (سرمایه نمادین) و صله و پاداش و مقرری (سرمایه اقتصادی) دست یابند. همچنین از حیث سرمایه اجتماعی بنابر داده‌های تواریخ محلی به نظر می‌رسد آن دست از ادبا و هنرمندان که منحصراً در خدمت دربار بوده‌اند و چکامه‌ها و آثار خود را به سفارش حکام و

پیرنگ تاریخ اجتماعی شیعیان ... (زهراسادات کشاورز و اصغر منتظرالقائم) ۱۹۵

در وصف و مدح آنان می‌سروده‌اند از ارتباط بسیار اندکی با جامعه برخوردار بوده‌اند و عدم بازتاب وضعیت جامعه در آثار آنان گاه این مدعاست. بنابراین آنان در تبدیل سرمایه فرهنگی و نمادین و اقتصادی خود به سرمایه اجتماعی ناکام بوده‌اند.

۵.۳ بازنمایی براساس امور شرعی و میدان مستخرج از آن براساس مفهوم سرمایه

توجه به وجوه شرعی در تواریخ محلی جایگاه ممتازی را به خود تخصیص داده‌اند که از آن جمله

مولانا محمد شیرازی به سیستان آمد و در مدرسه مرکزی شهر که به تازگی تأسیس یافته بود، به تدریس مشغول گردید... علاوه بر آن اندکی بعد یکی از علمای هرات به نام مولانا علی عطار که از طاعون به شهر سیستان گریخته بود در مدرسه بازار به تدریس مشغول گردید... یکی دیگر از علما به نام مولانا اصیل‌الدین کازرونی نیز با جماعتی از حافظان قرآن به تلاوت و همچنین تدریس قرآن در بقعه‌ای دیگر گماشته شد. همچنین جهت ارشاد و نصیحت عموم مردم نیز وعظی تعیین گردیدند (سیستانی، ۱۳۴۴: ۱۲۶-۱۲۴).

در میان روحانیان طبقه ملاباشی افضل و اعلم علمای زمان بود که از سوی حاکمان مورد عنایت ویژه و احترام خاص قرار داشت که «ملوک تحقیق و مسائل دینی را از او می‌پرسید و در محفل و مجالس نزدیک به مسند ملوک می‌نشست و در اسفار همه‌جا در رکاب حاضر بود» (همان، ۲۳). همچنین از آن میان این طبقه می‌توان به افرادی از این دست در تواریخ محلی اشاره نمود که: «امیر هدایت‌الله از علماء و فقها ملک محمود بود که به وعظ و موعظه می‌پرداخت» (همان، ۲۳۷) و «نقیب محمد شاهی نیز از ملایان زمان بدیع‌الزمان میرزا بود» (همان، ۱۸۸). ملاباشی عالی‌ترین مشاور و مباشر پادشاه در امور عبادی، مذهبی و بعضاً سیاسی بوده است و توجه به آن به عنوان طبقه‌ای مهم، لازم جلوه می‌کند (صفت‌گل، ۱۳۸۱: ۴۱۱). «اگر جهانگردان اروپایی از منصب ملاباشی یاد نکرده‌اند به آن سبب است که بر پایه کتاب تذکره‌الملوک، شاه سلطان حسین صفوی این سمت را در سال ۱۱۲۴هـ/ق ۱۷۱۲م. به محمدباقر مجلسی^۱ تفویض نمود» (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۷۲؛ خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۶۶؛ میرزاسمیعا، ۱۳۶۸: ۲). «در زمان فرمانروایان پیشین صفوی، ملاباشی منصب معینی نبود اما بیشتر دانشمندان عالی رتبه هر دوره در واقع ملاباشی بودند» (مینورسکی، ۱۳۶۸: ۲-۱). در واقع، این مقام در بُعد فرهنگ دینی و سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کرد «مشارالیه رأس و رئیس و افضل و اعلم عموم

علما و جمهور فقهای عصر بود که پادشاه تحقق دینی و دقایق علمی از وی کرد و مخاطب به خطاب ملاباشی می‌گردید» (میرزافیعا، ۱۳۸۵: ۱۷۳).

در مجموع به اعتبار گزاره‌های بیان شده در متون تواریخ محلی یک میدان قابل شناسایی دیگر میدان شرعیات می‌باشد. ساز جمله طبقات این میدان روحانیون و فقها می‌باشند که به نسبت‌های متفاوت رد پای آنان و نقش‌آفرینی‌های آنان در عصر صفویه و در بین حُکام قابل شناسایی می‌باشد و کدگذاری پژوهش حاضر کدهای نسبتاً متعددی را در خصوص وجود آنان به مثابه یک طبقه به دست آورده است.

الف) نوع سرمایه و ترکیب سرمایه: طبقه روحانی و فقیه از سرمایه نمادین مطلوبی نزد حکام و همچنین سایر طبقات اجتماعی برخوردار بودند و به مثابه سلاله رسول خدا(ص) و ائمه اطهار(ع) مورد تکریم عمومی قرار داشتند. آنان ضمناً از سرمایه فرهنگی ای همچون علم فقهات و امور شرعی برخوردار بودند و در این زمینه نیز انباشت سرمایه فرهنگی بالایی را در میدان شرعیات فراهم آورده بودند. نیاز عمومی جامعه در هدایت‌گری و فهم مسائل شرعی و عرفی جامعه نیز سبب توسعه روابط اجتماعی آنان و در نتیجه تجمیع سرمایه اجتماعی نزد آنان شده بود؛ زیرا مراجعات مکرر مردم به آنان و همچنین مداخله مکرر آنان در امور شرعی و عرفی جامعه موجبات این انباشت سرمایه را فراهم نموده بود. از حیث سرمایه اقتصادی نیز وجوهات و موقوفات زمینه‌های انباشت سرمایه اقتصادی را نیز در این طبقه فراهم نموده بود. هرچند که این وجوهات و موقوفات صرف امور خیر و عام‌المنفعه و یا صرف ترویج آموزه‌های دینی می‌شد.

ب) مسیر تبدیل سرمایه: طبقه روحانی و فقیه به سبب عنایات ویژه به اقتضاء منویات حکومت و به سبب پشتوانه فقهی و شرعی خاصی که سلسله صفویه برای خود محفوظ می‌دانست توانست از ناحیه برخورداری از علم فقهات و مهارت در امور شرعی به منزله سرمایه فرهنگی، در امتداد توجه ویژه حکام مرکزی، مورد تکریم محلی قرار بگیرد و از سرمایه‌ای نمادین نزد آنان برخوردار شود و به همان نسبت نیز از منظر عموم جامعه و از منظر سایر طبقات نیز از سرمایه‌ای نمادین برخوردار شود. ضمن آنکه بعضاً مناصبی نیز به آنان واگذار شد که به انباشت بیشتر سرمایه نمادین آنان منجر گردید و این مناصب درضمن مقرری‌هایی که حکام برای آنان در نظر گرفته بودند، سرمایه اقتصادی آنان را نیز تامین نمود. به عبارتی مسیر دستیابی این طبقه به سایر انواع سرمایه در پیوستاری از سرمایه فرهنگی (تسلط به علم فقهات) به سرمایه نمادین (تکریم از جانب حکام و مردم) و سپس سرمایه

پیرنگ تاریخ اجتماعی شیعیان ... (زهراسادات کشاورز و اصغر منتظرالقائم) ۱۹۷

اجتماعی (گسترده‌گی روابط با طبقه حُکام و سایر طبقات جامعه جهت رسیدگی به امور شرعی) و نهایتاً سرمایه اقتصادی (تولیت وجوهات و موقوفات و برخورداری از مقرری و مناصب حکومتی) در تواریخ محلی قابل مشاهده است.

۴. اعتبارسنجی یافته‌های پژوهش براساس معیارهای بازنمایی طبقات اجتماعی و نوع، ترکیب و تبدیل‌پذیری سرمایه میدان‌های طبقاتی

در ادامه سعی خواهد شد چند نوع دیگر از معیارهای بازنمایی به ابزاری جهت سنجش میزان دقت و صحت یافته‌های تحلیلی این پژوهش از حیث استناد به داده‌های تواریخ محلی بدل شود؛ زیرا در اغلب مطالعات پیشینه، تحلیل‌هایی فارغ از اعتبارسنجی آنان صورت می‌گیرد و گاه چنان جنبه تحلیلی پژوهش‌ها بر مستندات غلبه می‌کند که ماهیت تاریخی این پژوهش‌ها مخدوش می‌گردد.

۱.۴ بازنمایی براساس اصول اخلاقی و انتقادی و اعتبارسنجی تحلیل ترکیب سرمایه

بخشی از اشارات مندرج در تواریخ یاد شده از ناحیه نقدی که توسط مورخ مربوطه آن آنها وارد شده است به موضوع طبقات مربوط می‌شود. به ترتیبی که نقد اخلاقی مورخان بر وقایعی چند، گویای طرح وضعیت طبقات براساس موضعی انتقادی بوده است که از آن میان می‌توان به بیان موضع انتقادی فومنی از طبقه‌ای به نام سپهسالاران نام برد که وظیفه آنان بنابر تصمیم حاکم، قتل عام اسیران جنگی بوده است. او می‌نویسد:

قرا بهادر به تعداد کشتگان روز جنگ قیام نموده موازی سه‌هزار و هفتصد کس به قتل رسیده‌اند و هزار و پانصد نفر اسیر و دستگیر شدند و سرهای مقتولان را با جمهور اساری در رشت به نظر شاه جمشیدخان رسانیدند و شاه جمشیدخان از نهایت بی‌رحمی و غایت خفت عقل و نادانی بلا تعلل و تأنی حکم به قتل تمامی اسیران نموده، سرهای ایشان در صحرای سیاه رودبار کله منار فرمودند (فومنی، ۱۳۴۹: ۶۶).

او همچنین در بخشی دیگر با اشاره به طبقات بیه پس و بیه پیش، آسیب‌هایی را که از ناحیه حاکم، متوجه طبقات مسلمان و مومن شده بود اینگونه بیان کرده است که:

...شاه عباس به اتفاق خان خانان در جنگل رانکوه، شکار دلپسند کرد... و در آن شکارگاه عرض کردند که دوهزار و هفتصد نفر آدم از مؤمنان و مسلمانان از صدمات سرما و برودت هوا هلاک شده‌اند. شاه عباس آن را وقعی نهاد (همان، ۱۶۲).

افزون بر این می‌توان به بیان علل انتقادی شورش امیره دباچ (۹۴۷هـ.ق) در غرب گیلان از سوی فومنی اشاره نمود که علت این شورش را «غرور و استقلال‌طلبی او می‌داند» (همان، ۱۱) و یا علت شورش غریب شاه گیلانی (۱۰۳۸هـ.ق) را «عملکرد نامناسب حاکمان صفوی معرفی می‌کند» (همان، ۲۶۲-۲۶۱).

فومنی حتی صراحتاً مشکلات و مفاسد و آشوب‌های گیلان را ناشی از «عملکرد اشراف نظامی و نمایندگان حکومتی و تبعیت بخشی از طبقات عامه مردم از آنان معرفی می‌کند» (همان، ۱۷۳ و ۲۶۱). هرچند که این گمان از سوی برخی از پژوهشگران به تواریخ محلی از جمله تاریخ گیلان نسبت داده شده است که این تواریخ «فاقد رویکردهای انتقادی هستند» (کاتب اصفهانی، ۱۳۵۶: ۲۷۳-۲۳۴). از این‌رو، کدگذاری پژوهش حاضر در خصوص گزاره‌هایی که چند نمونه از آنها در بالا مورد اشاره قرار گرفت چنین تصویری را رد می‌کند، حتی اگر فی‌المثل مرعشی در تاریخ گیلان و دیلمستان ایرادی به آن واقعه وارد نکرده باشد. در نتیجه، بنابر معیار بالا می‌توان از ناحیه تداخل یا تعارض میدان‌ها، مجدداً دو میدان حکمرانی و جامعه را از متون و تواریخ محلی گفته شده استخراج نمود. نکته مهم‌تر آنست که مستندات بالا در خصوص بازنمایی طبقات اجتماعی میدان عمومی جامعه، در پایین‌ترین سطح، و ترکیب سرمایه طبقات درباری میدان حکمرانی، در بالاترین سطح بوده است و اساساً ترکیب بالای انواع سرمایه در میدان حکمرانی در مقابل میزان اندک ترکیب سرمایه در میدان عمومی جامعه بوده است که زمینه ظلم به طبقات را رقم می‌زده است. به عبارتی طبقات میدان حکمرانی به پشتوانه برخورداری از بالاترین میزان ترکیب سرمایه بوده است که قادر بودند در موضعی کاملاً بالاتر از سایر طبقات و بالاخص بالاتر از طبقه عمومی جامعه قرار بگیرند و حکمرانی خود را بر آنان تضمین کنند.

۲.۴ بازنمایی براساس عملکرد نسبت به سایر طبقات و اعتبارسنجی تحلیل مسیر سرمایه

در تواریخ مذکور برخی از افراد به طور انحصاری و یا به همراه خانواده و خاندان خود، بنابر عملکردشان مورد توجه ویژه، مستمر و مرکزی قرار گرفته‌اند که شخص حاکم و سپس فرزندان به ویژه فرزندان ذکور او برگزیدگان خداوند، و در عصر صفوی، سلاله علوی معرفی شده‌اند. در تواریخ محلی این جایگاه و طبقه عموماً براساس عملکرد آنان در قبال سایر طبقات معرفی و بازنمایی شده‌اند که از آن جمله می‌توان به توصیفات بدلیسی از بهاءالدین بیگ بن محمد، حاکم صاصون کردستان در شرفنامه اشاره نمود که می‌نویسد:

سخواستش از حد اعتدال تجاوز کرده بود که اگر شخصی موری به نزد او می‌آورد فیلی در عوض بدو می‌داد و... جراران عالم و طامعان بنی نوع آدم برسد او هجوم و ازدحام آورده... بیست‌هزار فلوری دیگر استقراض کرده، صرف گدایان و جراران نموده از این اوضاع به غایت خرسند (بدلیسی، ۱۳۴۳: ۲۵۶).

بدلیسی، طبقه حاکم را براساس رفتار و موضع آنها نسبت به سایر طبقات از جمله طبقه گدایان و جراران، مورد بازنمایی قرار داده است. همچنین است بازتاب شاه عباس توسط فومنی در تاریخ گیلان بنابر عملکرد او نسبت به اقشاری چون اسرا و زندانیان بدین صورت که:

شاه عباس جهت تألیف قلوب مردم گیلان فرمان داد که جارچیان در اردوی فرهاد خان جار بزنند که هر کس از سپاه و عسکر که دوستان و امید داشته باشد مستخلص و مطلق العنان سازند حسب الحکم جمهور محبوسان و اسیران از قید و بند آزاد گشته و به منازل و مقام خویش مراجعت نموده زبان بر دعا و ثنای شاه گشودند (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۰۹).

سیستانی نیز طبقه حاکمان محلی سیستان را به نسبت رفتارشان با سایر طبقات در خصوص تأمین مخارج آن طبقات، اینگونه بازنمایی می‌کند: «سیورغال‌ها، اقطاع‌ها و مخارج مربوط به جشن‌های عروسی، عزاداری‌ها، طلا و نقره جهیزیه دختران و، همچنین، هزینه آرد و روغنی که هر پنج سال به خانواده‌ها داده می‌شد» (سیستانی، ۱۳۴۴: ۱۳۸).

بدلیسی از ناحیه تزاید و هم‌افزایی میدان‌ها، مجدداً دو میدان حکمرانی و جامعه را استخراج نمود اما نکته مهم‌تر آنست که مستندات بالا در خصوص بازنمایی طبقات براساس عملکرد نسبت به سایر طبقات توسط مورخان محلی تأیید می‌کند که سرمایه اقتصادی طبقه حاکم سهل‌ترین مسیر را در تبدیل شدن به سایر انواع سرمایه طی می‌نموده است و در مقابل، سایر

طبقات به نسبت برخورداری از انباشت سرمایه مربوطه قادر به تبدیل آن سرمایه به سایر انواع سرمایه بوده‌اند. از آنجایی که بخش قابل توجهی از تواریخ محلی بر حکمرانی نسبتاً عادلانه برخی از پادشاهان صفوی و به نسبت آنان، برخی از حاکمان محلی تحت زعامت قدرت مرکزی دلالت دارد، می‌توان ردپای بر هم کنش نسبی طبقه فرادست با سایر طبقات را زمینه‌ای جهت فهم میدان‌های متداخل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی قرار داد و به نسبت اطلاعات موجود در منابع یاد شده، به مسیر تبدیل‌پذیری سرمایه در این میدان‌ها دست یافت.

۳.۴ بازنمایی بر اساس قدسیت (فره ایزدی) و اعتبارسنجی تحلیل حجم سرمایه

یکی از فصول نسبتاً متمایز تواریخ مورد بررسی در پژوهش حاضر، معیار قرار دادن قدسیت و جاهت الهیاتی حاکم و سلسله آنان برای بیان و معرفی طبقه حاکم می‌باشد که اغلب در قالب گزاره‌های ارجاعی صورت می‌گرفته است. در برخی از این تواریخ، از جمله تاریخ گیلان، طبقه حاکم (حکام اسحاقی) کمتر بنابر قدسیت آن مورد معرفی قرار می‌گیرند و یا چنین معیاری نسبت به برخی دیگر از این تواریخ از جمله تاریخ خانی، بسیار کم رنگ‌تر است. این در حالیست که فی‌المثل در تاریخ خانی عموماً معرفی طبقه حاکم بنابر معیار قدسیت و الوهیت آنها صورت می‌گیرد. به ترتیبی که سعی می‌شود تا اغلب تصمیمات و خصایص حکام کیایی، به آیات و احداث، مستند و مزین گردند و با ارجاع این ویژگی‌ها به مراتب الهی و معنوی، موجه و معتبر جلوه کنند و «رویکرد محتوایی آن توجیه، خوشنودی، و برجسته‌سازی عملکرد خان احمد اول است» (شورمیچ، ۱۴۰۰: ۱۱۰). اما در تاریخ گیلان نیز چنین معیاری برای بیان و معرفی طبقه حاکم صورت گرفته است و فی‌المثل فومنی در معرفی سلطنت جمشیدخان (۹۹۸هـ.ق) از آیه شریفه سوره اسراء^{۱۱} استفاده می‌کند (فومنی، ۱۳۴۹: ۵۶). همچنین است بیان لاهیجی در خصوص حکام کیایی شرق گیلان که: «سلطان هاشم انقیاد امر جهان مطاع را لازم... و زبان به آیه سمعنا و اطعنا گشود» (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۷۶) و در خصوص خان احمد اول و میرزا علی کیا (۹۹۰-۸۸۳هـ.ق) که: «با وجود آنکه مرضیه و خواص حسنه میرزا علی مرحوم متوجه عدالت و مرحمت و هدم بنیان ظلم و جور بود» (همان، ۱۳) و یا در جای دیگر می‌گوید: «معدات غیبی و عنایات لاریبی که در همه حال کامل صادرات احوال و اقوال حضرت اعلای خدایگان شد شرح آن چون فوق قابلیت قبالان زمان بود» (همان، ۳۹۱).

بنابر معیار بالا می‌توان از ناحیه تزاید و هم‌افزایی میدان‌ها، دو میدان حکمرانی و روحانیت و ادبیات را استخراج نمود. پشتوانه دینی حکومت‌های عصر صفویه به ایجاد مشروعیت و اعتبار

حکمرانی منجر گردیده بود. اما فارغ از نقشی که طبقه روحانی در این امر داشتند، توجه خاص و ادبیات خاص مورخان تواریخ محلی که برخی از آنها در بالا مورد اشاره واقع شد بر اهمیت حوزه امر لاهوتی برای استحکام و استمرار پایه‌های حکمرانی دلالت دارد و به این دلیل می‌توان به حجم سرمایه‌های ناشی از آن توجه نمود. به عبارتی به استناد داده‌های بالا می‌توان تحلیل پژوهش حاضر مبنی بر میزان بالای حجم انباشت سرمایه در میدان حکمرانی را نسبت به سایر طبقات در سایر میدان‌ها تأیید نمود؛ زیرا فی‌المثل حجم انباشت سرمایه نمادین در این میدان تا بدانجا پیش می‌رود که طبقه حاکم در این میدان با اولیاء خداوند پهلو می‌زنند و منزلت قدسی متناسب شده به آنان در تواریخ و ادبیات مستند در این تواریخ گواہ آنست، و تا حدی اعتبار تحلیل‌های پژوهش حاضر در خصوص حجم انباشت سرمایه در طبقات میادین مختلف را تأمین می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

توجه به اینکه تاریخ اجتماعی یکی از حوزه‌های موضوعی مهجور در مطالعات تاریخی می‌باشد. این مهجوریت موجبات انقطاع فهم ساختار اجتماعی ایران در گذار تاریخ را رقم زده است و مصائب معرفتی قابل توجهی را در این زمینه ایجاد نموده است. بازخوانی تواریخ محلی به منزله یکی از بسترهای مهم واکاوی تاریخ اجتماعی، می‌تواند به گشودگی فهم ما از ساختار اجتماعی ایران در گذار تاریخ کمک شایانی نماید. از آنجایی که یکی از اساسی‌ترین وجوه تاریخ اجتماعی هر جامعه، ساختار طبقاتی آن جامعه می‌باشد تحقیق حاضر تلاش نموده است که در حدود مقدرات و به اندازه داده‌های تاریخی موجود در متون تواریخ محلی، مقدماتی را برای فهم این طبقات اجتماعی در بستر تواریخ اجتماعی فراهم نماید. در این راستا با فاصله‌گیری از کدگذاری دو مرحله‌ای مرسوم که امکانات کمتری جهت عبور از سطح داده‌ای به سطح انتزاع و تحلیل دارد، و به کار بردن کدگذاری سه مرحله‌ای موجود در روش داده بنیاد، طبقات اجتماعی میادین اجتماعی مختلف با استناد به معیارهای معرفی و بازنمایی طبقات توسط مورخان تواریخ محلی، استخراج شد. سپس معادل با هر میدان طبقاتی، طبقاتی را معرفی نموده و در ادامه به استناد داده‌های موجود در تواریخ یاد شده، این میادین و طبقات مربوطه براساس دستگاه نظری بوردیو (ساختارگرایی تکوینی)، مورد بررسی قرار گرفت.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که طبقات اجتماعی از حیث انباشت، حجم، ترکیب و مسیر سرمایه، به ترتیب از میدان حکمرانی، به میادین تجارت و مالکیت، و سپس میدان شریعت، و

میادین فرهنگ و شعر و ادبیات و هنر، و نهایتاً میدان زندگی روزمره کشیده شده است. این ساختار طبقاتی گویای ساختاری هرمی در تاریخ اجتماعی عصر صفوی است که ناظر بر انباشت سرمایه و حجم و ترکیب و مسیر تبدیل پذیری آن، از راس به سمت پایین می باشد. در عین حال پراکندگی نسبی انواع سرمایه در بین میادین و طبقات اجتماعی، با حجم و ترکیب و تبدیل پذیری متفاوت، گویای ساختار اجتماعی نسبتاً کم تبعیض تری در عصر صفوی می باشد. البته آزمون این مدعا قطعاً پیمایشی مستقل را می طلبد.

پی نوشتها

۱. این مقاله، برگرفته از طرح پسادکتری در طرح تفاهم نامه ای صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور (INSF) و دانشگاه اصفهان با عنوان «بازتاب تاریخ اجتماعی شیعیان امامی ایران در تواریخ محلی عصر صفویه» است.
۲. در پژوهش حاضر، بنابر توصیه جان دبلیو کرسول (John W. Creswell) در بخش مطالعه پیشینه از شیوه کیفی استفاده شده است؛ زیرا برخی از مطالعاتی که به تعبیر کرسول؛ «چارچوب هایی را برای تفکر درباره عناوین مطالعه (frameworks for thinking about topics) فراهم می آورند» (کرسول، ۲۰۱۴: ۴۱) را نیز مورد مطالعه قرار داده است.
۳. تکنیک کدگذاری سه مرحله داده بنیاد (Grounded theory) شامل کدگذاری باز، محوری، و گزینشی است.
۴. خاندان اسحاقیه در غرب گیلان به خصوص فومن، طی سالیان زیادی بین قرن هفتم تا دهم هجری فرمانروایی می کردند (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۱۰/۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۶۷).
۵. میرزا محمدشفیع (میرزای عالمیان) در اوج قدرت خود وزارت خراسان، قزوین، مازندران، ری، گیلان و گرگان را عهده دار بود و از طرف شاه عباس اول لقب فدویت گرفت (ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۰۹۳/۲؛ دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۱۸).
۶. «سلوک بهزاد بیگ با ساکنان الکای مذکوره مقرون به رضای خالق بیچون و خشنودی خلاق بود و در تکثیر عمارت و زراعت و آبادانی مملکت (زمان شاه عباس اول) کوشید» (فومنی، ۱۳۴۹: ۱۷۳).
۷. امیرعباس فومنی، سپهسالار کارکیا حسن دوم، حاکم بیه پیش گیلان بود که در به حکومت رسیدن خان احمد، فرزند کارکیا حسن دوم، نقشی اساسی داشت (روملو، ۱۳۴۹: ۱۲۵۲/۳؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۱۰/۱).

پیرنگ تاریخ اجتماعی شیعیان ... (زهراسادات کشاورز و اصغر منتظرالقائم) ۲۰۳

۸. امیر نجم‌الدین مسعود زرگر رشتی گیلانی، به مذهب اهل سنت نبوده و به احتمال قریب بر مذهب شیعه بوده است. او در رکاب شاه اسماعیل اول پس از برکناری حسین بیگ‌الله قزلباش از مقام وکالت، به مدت شش سال این مقام را به عهده داشت (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۹۲/۱-۴۹۱؛ رویمر، ۱۳۸۰: ۳۰۴-۳۰۵).

۹. خان احمد اول پسر کارکیا حسن (۹۱۱-۹۴۰هـ/ق/۱۵۰۶-۱۵۳۴م). در راستای اتحاد بیشتر با صفویان، در سال ۹۳۳هـ/ق/۱۵۲۶م. از مذهب زیدیه دست کشید و تشیع امامی را به طور رسمی در گیلان (بیه پیش) اعلام کرد (شوشتری، ۱۳۷۷: ۳۷۸/۲).

۱۰. اشتباه مینورسکی آن است که ملا محمدباقر خاتون آبادی را به جای محمدباقر مجلسی گرفته است در حالیکه مجلسی در ۱۱۰هـ ق فوت شده بود.

۱۱. «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (اسراء: ۴۴).

شیوه ارجاع به این مقاله

کشاورز، زهرا سادات، منتظرالقائم، اصغر. (۱۴۰۱). پیرنگ تاریخ اجتماعی شیعیان ایران در متون تواریخ محلی عصر صفویه: تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۲، ش ۲
doi: 10.30465/shc.2022.41241.2359

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

آرام، محمدباقر (۱۳۸۶)، اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی، تهران: امیرکبیر.

انصاری، ابراهیم (۱۳۷۸)، نظریه‌های قشر‌بندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۴۳)، شرفنامه، تهران: مطبوعات علمی.

بهرام‌نژاد، محسن (۱۳۹۸)، مقدمه‌ای بر شناخت مبانی و زیرساخت‌های هویت سیاسی-ملی دولت صفوی، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

ترکمان، اسکندربیک (۳۸۲)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، با اهتمام ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.

جعفری، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، «اصفهان در ایام صفویان»، پایان‌نامه مقطع ارشد، اصفهان: دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

۲۰۴ تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

- حسینی استرآبادی، سیدحسین بن مرتضی (۱۳۶۶)، تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.
- خاتون آبادی، سیدعبدالحسین (۱۳۵۲)، وقایع السنین و الاعوام یا گزارش‌های سالیانه از ابتدای خلقت تا سال ۱۹۵ هجری، به تصحیح محمدباقر بهبودی، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۳۳)، حبیب‌السیر، با مقدمه جلال‌الدین همایی، تهران: خیام.
- دلاواله، پیتر (۱۳۷۰)، سفرنامه، ترجمه شعاع‌الدین شفا، تهران: علمی و فرهنگی.
- رحیمی‌فر، مهناز؛ سعیداف، عبدالقهار (۱۳۹۲)، «موقعیت اجتماعی واقفان در عصر صفویه به استناد وقف‌نامه‌ها»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، دوره ۴، شماره ۱۲، صص ۶۹-۴۱.
- روملو، حسن (۱۳۴۹)، احسن‌التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰)، ایران در راه عصر جدید، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران.
- ریتزر، جورج (۱۳۹۵)، نظریه جامعه‌شناس، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: نی.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۵)، «چگونگی کنش پادشاهان صفوی با طبقه کشاورز و روستایی»، تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۶، شماره ۳۰، صص ۱۶۶-۱۴۱.
- سیستانی، ملک شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد بن شاه محمود (۱۳۴۴)، احیاءالملوک، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- شورمیج، محمد (۱۴۰۰)، «بررسی مقایسه‌ای تاریخ‌نگاری علی‌لاهیجی و عبدالفتاح فومنی»، تاریخ اسلام، شماره ۸۵، صص ۱۳۰-۱۰۱.
- شوشتری، قاضی سیدنورالله (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، تهران: کتابفروشی اسلامیه.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۱)، ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفویه، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- عزیزی، مهین (۱۳۹۴)، «اقتدار اجتماعی دوره صفویه از شاه‌عباس اول تا پایان شاه‌عباس دوم»، پایان‌نامه مقطع ارشد، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم انسانی.
- فارابی، شهین؛ ادریسی، مهری (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی مسائل اجتماعی در تواریخ محلی و سلسله‌ای عصر شاه‌عباس اول صفوی»، تاریخ‌های محلی ایران، سال دوم، شماره ۳، صص ۳۴-۱۸.
- فوران، جان (۱۳۷۷)، مقاومت‌شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلام، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
- فومنی، عبدالفتاح (۱۳۴۹)، تاریخ گیلان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

پیرنگ تاریخ اجتماعی شیعیان ... (زهراسادات کشاورز و اصغر منتظرالقائم) ۲۰۵

کاتب اصفهانی، عمادالدین (۱۳۵۶)، نصره القتره و عصره الفطره، تلخیص بنداری اصفهانی با نام زبده النصره و نخبه العصر، ترجمه محمدحسین جلیلی با نام تاریخ سلسله سلجوقیان، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

کرایب، یان (۱۳۸۲)، نظریه‌های اجتماعی کلاسیک، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: آگه.
کشاورز، زهراسادات و همکاران (۱۳۹۶)، «تبیین و تحلیل نقش طبقات اجتماعی در فرآیند تمدنی دولت صفویه»، تاریخ اسلام و ایران، دوره ۲۷، شماره ۳۴، صص ۱۶۷-۱۳۹.
کشاورز، زهراسادات و همکاران (۱۳۹۸)، «بررسی ماهیت کارکردی ساختار سیاسی با تأکید بر کارکرد نظام اجتماعی در فرآیند تمدنی دولت صفویه»، تحقیقات تاریخ اجتماعی، دوره ۹، شماره ۱، صص ۲۹۷-۲۷۱.

کوزر، لوئیز (۱۳۷۳)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
گرب، ادوارد (۱۳۷۳)، نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاد، تهران: معاصر.

گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
لاهیجی، علی بن شمس الدین (۱۳۵۲)، تاریخ خانی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
مرعشی، سید ظهیرالدین بن سید نصرالدین (۱۳۶۴)، تاریخ گیلان و دیلمستان، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات.

مهدی‌آبادی، زینت (۱۳۹۱)، «سیستان در عهد صفویان (سیاست، اجتماع و فرهنگ)»، پایان‌نامه مقطع ارشد، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی.
میرزارفیع، محمدرفیع بن حسن (۱۳۸۵)، دستورالملوک، ترجمه علی کردآبادی، به کوشش و تصحیح محمداسماعیل مارچینوفسکی، تهران: مرکز اسناد و تاریخ وزارت امور خارجه.
میرزاسمیعا، محمدسمیع (۱۳۶۸)، تذکره‌الملوک و سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: امیرکبیر.
مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۶۸)، سازمان اداری حکومت صفویان (یا تعلیقات مینورسکی بر تذکره‌الملوک)، ترجمه مسعود رجب‌نیا، حواشی و مقدمه محمد دبیرسیاقی، تهران: امیر کبیر.

Bourdieu, Pierre, (1984), *Distinction: A Social Critique of the Judgement of Taste*, Translated by: R. Nice, London: Routledge.

Bourdieu, Pierre, (2000), *Pascalian Meditations*, Translated by Richard Nice. Oxford: Polity Press.

- Cook, J. M. (2014), *Describing Counselors Social Class and Socioeconomic Status Understanding and Awareness*, Dissertation submitted to the faculty of the Virginia Polytechnic Institute and State University in partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy.
- Creswell, John W. (2014), *Research Design: Qualitative, Quantitative and Mixed Approaches*. California: Sage.
- Gilbert, D. (2003), *The American Class Structure – In an Age of Growing Inequality*, California: Thompson Whadsworth.
- Jenkins, Richard, (1992), *Pierre Bourdieu*, London: Routledge.
- Liu, W. M., Soleck, G., Hopps, J., Dunston, K. and Pickett, T. Jr. (2004), “A New Framework to Understand Social Class in Counseling: The Social Class Worldview Model and Modern Classism Theory”, *Journal of Multicultural Counseling and Development*, 32(2): 95–122.
- Marx, K. (1971), *A contribution to the critique of political economy*. London: sage publication.
- Muntaner, C., Eaton, W. W. and Diala, C. C. (2000), “Social Inequalities in Mental Health: A Review of Concepts and Underlying Assumptions”, *Health*, No. 4(1): 89–113.
- Reid, James J. (2000), *Studies in safavid Mind, Society and culture*, Costa Mesa, CA: Mazda Publishers.
- Savage, M. (2000), *Class Analysis and Social Transformation*, Buckingham: Open University Press.
- Turner, Jonathan H. (1998), *The Structure of Sociological Theory*. Belmont, CA: Wadsworth Publishing Company.
- Veblen, Thorstein. (1965), *The Theory of the Leisure Class*, New York: Modern Library.